جلسه 26

**دو‌شنبه - 18/09/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در فرق بین جمله خبریه و جمله انشائیه و حقیقت انشاء و اعتبار هست.

ابتداء توضیحی راجع به جمله خبریه بدهیم:

جمله خبریه

در جمله خبریه چهار مسلک هست:

مسلک اول در جمله خبریه (مشهور): مفاد، وقوع نسبت بین موضوع و محمول است

مسلک اول مسلک مشهور بود که گفتند: مفاد جمله خبریه وقوع نسبت بین موضوع و محمول است مثل زید قائم یا نفی وقوع آن هست مثل ما زید بقائم.

مسلک دوم (محقق خوئی): مفاد: ابراز قصد اخبار. مفاد، وقوع نسبت نیست چون نقض می‌شود به شریک الباری ممتنع

مسلک دوم مسلک مرحوم آقای خوئی است که فرمودند: جمله خبریه وضع شده برای ابراز قصد اخبار. زید قائم هیئتش وضع شده برای ابراز قصد اخبار از قیام زید. در مقابل جمله انشائیه که وضع شده برای ابراز امر نفسانی غیر قصد اخبار. مثلا استفهام وضع شده برای ابراز قصد استفهام و هکذا.

بعد ایشان فرموده: مشهور که می‌‌گویند وضع شده جمله خبریه بر دلالت بر وقوع نسبت بین موضوع و محمول در خارج، شریک الباری ممتنع را چه جور توجیه می‌‌کنند؟ العنقاء ممکن را چه جور توجیه می‌‌کنند؟ در خارج نسبت خارجیه است بین شریک الباری و ممتنع بودن؟ قطعا نیست چون ثبوت نسبت خارجیه فرع بر ثبوت طرفین در خارج است. شریک الباری در خارج نیست تا نسبت خارجیه بین او و بین ممتنع باشد. و با توجه به این‌که معنای هیئت جمله خبریه در همه جا یکی است پس معلوم می‌‌شود معنای جمله خبریه وقوع نسبت خارجیه بین موضوع و محمول نیست.

اشکال: "شریک الباری ممتنع" نقض به مشهور نیست چون مراد آن‌ها عالم واقع است که اعم است از عالم خارج و عالم نفس الامر

این فرمایش آقای خوئی در اشکال به مشهور قابل جواب است. چون آن‌ها می‌‌گویند نسبت در عالم واقع اعم از عالم وجود عینی یا عالم نفس الامر. آنی که می‌‌گوید در خارج بین زید و قائم نسبت خارجیه است، می‌‌تواند بگوید بین شریک الباری و ممتنع در عالم نفس الامر نسبت واقعیه است.

و لذا این نقض به مشهور درست نیست. بله، طبق مسلکی که بعدا از امام نقل می‌‌کنیم در زید قائم هم مفاد زید قائم نسبت نیست، ‌هوهویت تصدیقیه است. آن اشکال دیگری است.

[سؤال: ... جواب:] اگر مشهور بگویند موضوع‌له نسبت خارجیه است این اشکال را هم مطرح کردند که در کلام کاذب نسبت خارجیه نیست. این را اجازه بدهید در تقریب مسلک امام توضیح خواهیم داد.

محقق خوئی: نتیجه مسلک تعهد این است که مفاد جمله خبریه، ابراز قصد اخبار باشد که یک امر اختیاری است. فیه: از نظر مشهور هم مفاد یک امر اختیاری (تفهیم نسبت) است

اما این‌که آقای خوئی فرمود "وضع شده جمله خبریه بر ابراز قصد الاخبار" جالب این است که ایشان فرمودند این تفسیر ما نتیجه مسلک ما در حقیقت وضع است که مسلک تعهد را قائل شدیم. چون طبق مسلک تعهد باید متعهد بشویم به یک امر اختیاری پس موضوع‌له باید در اختیار مستعمل باشد تا بتواند به آن متعهد بشود. قصد اخبار فعل اختیاری ما است، متعهد می‌‌شویم که با جمله زید قائم قصد اخبار داشته باشیم. اما نسبت خارجیه بین زید و قائم که در اختیار ما نیست. تعهد به آن یعنی چه؟

واقعا عجیب است. تعهد به این است که لایستعمل هذا اللفظ الا عند ارادة تفهیم هذا المعنی. چه فرقی می‌‌کند؟ مشهور هم می‌‌گویند متعهد است زید قائم را استعمال نکند مگر هنگام تفهیم ثبوت نسبت خارجیه بین زید و قائم. کما این‌که متعهد است لفظ ماء را استعمال نکند مگر در هنگام تفهیم معنای آب.

[سؤال: ... جواب:] تفهیم نسبت خارجیه بین زید و قائم غیر از ابراز قصد اخبار است از این مفاد جمله زید قائم.

اشکال اول به مسلک دوم: عرفی نیست که مفاد "أُخبِر ان زیدا قائم" ابراز قصد اخبار از اخبار باشد

و واقعا اینی که ایشان فرمودند زید قائم وضع شده برای ابراز قصد اخبار، ‌در أُخبر ان زیدا قائم چی می‌‌گویند؟ اخبر ان زیدا قائم برای چی وضع شده؟ وضع شده برای ابراز قصد اخبار از اخبار؟ این عرفی است؟‌ اخبر ان زیدا قائم وضع شده برای ابراز قصد الاخبار عن الاخبار، ‌این عرفی نیست.

اشکال دوم (شهید صدر): "نعم" در پاسخ به "هل زید قائم" در قوه تکرار همان معنایی است که مستفهم از زید قائم اراده کرده است. لذا مفاد جمله خبریه متحد است با مفاد جمله انشائیه

در بحوث گفتند ما یک اشکال دیگری کردیم به آقای خوئی. گفتیم: هل زید قائم چیه؟ این‌که در او قصد اخبار نیست. ایشان جواب داد که هل زید قائم با زید قائم مشترک لفظی هستند. زید قائم وضع شده برای ابراز قصد اخبار، هل زید قائم وضع شده برای ابراز قصد استفهام. می‌‌گویند ما اشکال کردیم به آقای خوئی که سائل وقتی می‌‌گوید هل زید قائم، شما در جواب می‌‌گویید نعم، این نعم تکرار زید قائم است و ظاهرش این است که به همان معنای زید قائم این لفظ تکرار می‌‌شود. خلاف ظاهر است که انسان نعم بگوید و مشترک لفظی را اراده کند. یکی می‌‌گوید هل زید قائم بعد بگوییم نعم مقصود ما از زید زید جاهل باشد در حالی که مقصود سائل زید عالم باشد. این خلاف ظاهر است. مشترک لفظی خلاف ظاهر است. پس وقتی ما می‌‌گوییم نعم یعنی آن زید قائم را با همان معنایی که مستفهم اراده کرد تکرار می‌‌کنیم منتها بدون هل. او می‌‌گوید هل زید قائم ما می‌‌گوییم نعم یعنی همان زید قائم او را که با همان معنایی که داشت تکرار می‌‌کنیم. این معلوم می‌‌شود مشترک لفظی نیست، معلوم می‌‌شود زید قائم که در جمله خبریه است با زید قائم که مدخول ادات استفهام است مشترک لفظی نیست، متحد المعنی است. این خلاف ظاهر است که ما بگوییم "نعم" آن زید قائم را تکرار می‌‌کند که لولا ادات استفهام معنا داشت، آن معنایی که لولا ادات استفهام بود که معنای اخباری بود، ‌اگر ادات استفهام نبود معنای اخباری داشت. [این‌که] نعم دارد آن معنای زید قائم سؤال را تکرار می‌‌کند در معنای لولایی یعنی در آن معنایی که اگر هل نبود ظاهر در آن معنا بود، انصافا این‌ها خلاف ظاهر است. ظاهر نعم این است که همان زید قائم را با همان معنای فعلیش اراده می‌‌کند و معنایش یکی است، ‌منتها هل زید قائم هل بر سرش آمده، ‌در نعم زید قائم تکرار می‌‌شود بدون هل، با یک معنا.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر نعم یعنی آنچه که تو گفتی بله. اگر بناء باشد هل زید قائم با زید قائم مشترک لفظی هستند، این نعم خلاف ظاهر است که من که می‌‌گویم نعم، زید قائمی اراده می‌‌کنم که معنایش غیر از زید قائمی است که سائل در هل زید قائم بکار برد. این خلاف وجدان است.

اشکال سوم: انس ذهنی بین "ابراز قصد اخبار" و جمله‌های صادره از متکلم غیر ذی‌شعور وجود ندارد

و اساسا جناب آقای خوئی! اگر از موج هوا بشنویم زید قائم را چی به ذهن ما می‌آید؟ به ذهن‌مان می‌آید ابراز قصد الاخبار؟ یا به ذهن‌مان می‌آید وجود قیام برای زید در خارج. زید ایستاده است، موج هوا گفت، طوطی گفت‌، چه به ذهن ما می‌آید؟ دلالت وضعیه نتیجه‌اش انس ذهن با معناست که اگر از موج هوا هم بشنویم همان معنا به ذهن‌مان می‌آید به اعتراف خود آقای خوئی. اگر از موج هوا صدایی برخیزد، ‌از طوطی صدایی برخیزد که زید ایستاده است، ما این معنا را که در ذهن‌مان خطور می‌‌کند چیزی غیر از ثبوت القیام لزید می‌‌بینیم؟ ابراز قصد الاخبار عن قیام زید می‌‌فهمیم؟ این خلاف وجدان است.

و لذا این مسلک درست نیست.

مسلک سوم (شهید صدر): مفاد، نسبت تصادقیه است

مسلک سوم مسلک بحوث است که گفتند: هیئت جمله خبریه دال بر نسبت تصادقیه است. این را بعدا توضیح می‌‌دهیم و اشکالش را عرض خواهیم کرد.

خلاصه فرمایش ایشان این است: وضع شده هیئت زید قائم بر دلالت بر واقع نسبت تصادقیه که موطنش ذهن متکلم است. در ذهن متکلم حکم شده است به تصادق موضوع و محمول در خارج واحد، زید قائم است.

مسلک چهارم (مرحوم امام): مفاد، هوهویت تصادقیه است

مسلک چهارم مسلک امام بود که فرمود: زید قائم دلالت می‌‌کند بر ثبوت اتحاد بین زید و قائم در خارج، که هوهویت تصدیقیه بود. زید فی الدار هم که قضیه حملیه نیست، دلالت می‌‌کند بر ثبوت نسبت ظرفیت بین زید و دار. به نظر ما مسلک درستی هست.

فقط یک توضیح بدهیم راجع به زید فی الدار:

اشکال: موضوع در جمله خبریه باید مستقلا لحاظ شود و این با لحاظ غیر مستقل موضوع که مظروف "فی" مثلا می‌شود منافات دارد

ما در جمله خبریه موضوع را باید مستقل لحاظ کنیم یعنی زید را ببینیم مستقلا. و لذا شبهه این است که فی مفادش متقوم به دو طرف است یکی دار که ظرف است، ‌یکی هم زید که مظروف است. از یک طرف زید را مستقل می‌‌بینید، از یک طرف فی را متقوم به او ببینید با هم سازگار نیست. و لذا گفته می‌‌شود حرف مشهور ادباء درست است که این فی متقوم به زید نیست، متقوم به کائن مقدر است. زید فی الدار أی زید کائن فی الدار. زید کائن در دار است. ولی انصافا این خلاف وجدان عرفی است. چرا؟ برای این‌که ما ترجمه که می‌‌کنیم زید فی الدار را، می‌‌گوییم زید در خانه است. "است" معنای حرفی دارد، دال بر وقوع است. چه جور می‌‌گویید زید قائم است، این‌جا هم می‌‌گویید زید در خانه است، این "است" دال بر وقوع آن نسبت ظرفیه است. کائن را در تقدیر بگیرید خلاف وجدان لغوی است. ما اصلا کائن به مفهوم اسمی در ذهن تصور نمی‌کنیم در زید فی الدار. زید در خانه است، معنای اسمی کائن را ما در نظر نمی‌گیریم. اما این‌که زید مستقل لحاظ می‌‌شود درست است.

پاسخ اول: "فی" فقط متقوم به ظرف است نه مظروف

ولی ما دو تا جواب می‌‌دهیم از این‌که چطور بعدش گفتیم فی الدار بدون این‌که کائن در تقدیر باشد. یک جواب این است که بگوییم اصلا کی گفته فی متقوم به طرفین است؟ فی متقوم به مدخولش است، فی الدار، ‌در خانه. دال بر خصوصیت ظرفیت مدخولش است. مثل لام تعریف که دال بر خصوصیت تعریف در مدخول لام بود. فی دال بر خصوصیت ظرفیه دار است. آن هیئت جمله زید فی الدار یا الجلوس فی الدار است که طرف آخر برای فی الدار تصویر می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ارتکازات ناشی از تلقین است. عربی و عجمی فرق نمی‌کند.

و لذا شما ابتداء به ساکن می‌‌گویید در خانه اگر کس است یک حرف بس است. من عرضم این است: اولا واضح نیست که فی دال بر مفهوم متقوم به دو طرف است. یک طرف باشد کافی است برای تشکیل مفهوم فی و آن ظرف است، فی الدار.

پاسخ دوم: موضوعی که لحاظ استقلالی شده است، می‌تواند طرف نسبت ظرفیه بشود و نیازی به تقدیر گرفتن کائن نیست

ثانیا: اصرار بکنید که نخیر، ‌خلاف وجدان لغوی ما است، ‌فی دو طرف می‌‌خواهد، [اقول] چه اشکالی دارد اول زید را مستقل لحاظ می‌‌کنیم، بعد در محمول می‌‌گوییم زید در خانه است، وقتی می‌‌گوییم در خانه است یک طرف دیگر "در خانه" همان زید است که ابتداء مستقل لحاظش کردیم. چه اشکالی دارد؟ نه کائن مقدر، ‌همین زید. همین زید که ابتدائا مستقل لحاظ کردیم، در ادامه قضیه جمله خبریه طرف نسبت ظرفیه هم بشود. اول غیر مرتبط تصور کردیم گفتیم زید، بعد فی الدار را که گفتیم این فی الدار یک طرفش دار است، یک طرفش که نیاز دارد فی به او، همان زید است. ولی زید در لحاظ نیاز به تصور کردن فی الدار ندارد. و لذا وجدان لغوی شاهد است که زید در خانه است، ‌کائن در تقدیرش نیست، نمی‌گوییم زید در خانه کائن است، می‌‌گوییم زید در خانه است، است یعنی وقوع آن نسبت ظرفیه بین زید و دار.

این چیزی که به نظر ما در تایید امام می‌آید. چون این بحث به قول آقایان ثمره ندارد ما معطل نمی‌شویم. فقط سه قسم دارد جمله خبریه، نظر بحوث را بگویم وارد بحث جمله انشائیه که بحث مهمی است بشویم.

در جمله خبریه گفتند گاهی جمله، ‌جمله اسمیه است: زید قائم. جمله خبریه حملیه است. گاهی جمله فعلیه است: قام زید. گاهی هم جمله مزدوجه است: زید قام. که هم جمله اسمیه کبری است هم جمله فعلیه صغری است. چون زید قام جمله اسمیه است ولی خبرش جمله فعلیه است.

شهید صدر: موضوع‌له جمله اسمیه نسبت تصادقیه است و در جمله فعلیه نسبت تصادقیه اسنادیه است که محورش یک حادثه‌ است که نیاز به فعل و فاعل دارد

در بحوث مطالبی گفتند به نظر ما عجیب است. گفتند: موضوع‌له در جمله اسمیه و جمله فعلیه نسبت تصادقیه است. منتها نسبت تصادقیه دو نوع است. ما در زید قائم موضوع‌له‌مان یک نسبت ذهنیه است که از آن تعبیر می‌‌کنیم به نسبت تصادقیه یعنی حکم به این‌که هذا ذاک، حکم به تصادق زید و قائم در یک ذات در خارج. اسم این را می‌‌گذارند نسبت تصادقیه ذاتیه، در یک ذات تصادق دارد زید و قائم. در قام زید ایشان گفته باز هم نسبت تصادقیه است. منتها نه تصادقیه ذاتیه [بلکه] ‌تصادقیه اسنادیه است. یعنی چه؟ یعنی یک حادثه‌ای است فعلی دارد و فاعلی، قام زید ایجاد نسبت تصادقیه می‌‌کند بین قیام و زید، می‌‌گوید قیام فعل است در این حادثه و زید فاعل است. اسم این را گذاشته نسبت تصادقیه اسنادیه. گفته:‌ نه این‌که بگوییم یک ذاتی هست هم مصداق زید است هم مصداق قائم [بلکه] حادثه‌ای هست در خارج، ‌فعلی دارد و فاعلی. در این حادثه قیام و زید تصادق اسنادی دارند، قیام فعل است و زید فاعل آن.

اشکال: عرفی نیست که در "هل زید قائم" وجود یک ذاتی که قائم است مفروغ‌عنه گرفته شده باشد

حالا صد رحمت به این توجیه. یک توجیه دیگری می‌‌کرده آقای صدر در درس که در تقریرات‌ها آمده ولی خوشبختانه این جلد اول بحوث را آقای صدر بعد از تقریر نوشتن مقرر ایشان مطالعه کرده و زمان خود ایشان چاپ شده. توجیه دوم را دیده ناجور است، خط زده. آن توجیه دوم چیست؟ توجیه دوم این است که گفته: قام زید تصادق حملی است، تصادق ذاتی است. چطور؟ برای این‌که معنای قام زید این است که ذاتٌ صدر منه القیام زید. ذاتی که قیام از او صادر شده است زید است.

[اقول] شما را به وجدان‌تان معنای قام زید یعنی ذات صدر منه القیام زید؟ نسبت حملیه است؟ قضیه حملیه است؟ قطعا این‌طور نیست. حالا اگر کسی سؤال کند هل قام زید یعنی ذات ثبت له القیام زید؟ یعنی مفروغ‌عنه گرفته یک کسی است ذاتی است که ثبت له القیام، آیا او زید است؟ یا کس دیگری است. معنایش این است؟ نه. و لذا خودش هم در درس گفته و مقررها را به جان هم انداخته، بعد از درس رفته خط زده آن تقریرات را. و نعم ما صنع. ولی آنی هم که مانده از ایشان به نظر ما عرفی نیست.

مختار همان نظر مشهور است که مفاد، نسبت تامه تحققیه است

و لذا واقعا ما معتقدیم مفاد قام زید به قول مرحوم نائینی که مسلک مشهور را بیان می‌‌کند نسبت تامه تحققیه است. قام زید دلالت می‌‌کند بر وقوع فعل از فاعل اعم از وقوع صدوری یا وقوع حلولی. ضرب زید وقوع صدوری است، مات زید وقوع حلولی است. جامع این‌ها قیام الحدث بفاعله هست. دلالت می‌‌کند بر وقوع الحدوث من فاعله. فقط آنی که در ذهن آقای صدر است این است که این می‌‌شود دلالت تصدیقیه، ‌دال بر وجود قیام از زید، ‌این دلالت را دلالت تصدیقیه می‌‌کند در حالی که از موج هوا که بشنویم قام زید مدلول تصدیقی ندارد. این را ما جواب دادیم گفتیم مراد از مدلول تصدیقی یعنی فانی است تصورا قام زید در یک واقع موجود. این است معنای قام زید که می‌‌گوییم دال بر وقوع نسبت تحققیه بین فعل و فاعل است در خارج. چه اشکالی دارد؟

و لذا به نظر ما حق با مشهور است که امام هم این‌جا با مشهور موافق هستند.

شهید صدر: به شهادت قواعد ادبی مفاد قام زید با زید قام فرق می‌کند

راجع به جمله مزدوجه هم ایشان فرموده: به نظر ما قام زید با زید قام معنایش فرق می‌‌کند. خیلی نمی‌خواهم راجع به این بحث معطل بشوم. فقط ایشان اشاره می‌‌کند می‌‌گوید دلیل بر اختلاف این دو معنا این است که قواعد ادبیش فرق می‌‌کند. قام زید و عمرو، اما زید و عمرو قام نمی‌گویید، می‌‌گویید قاما. این معلوم می‌‌شود فرق می‌‌کند با هم. ذهب الناس، ولی الناس ذهب نمی‌گویید، می‌‌گویید الناس ذهبوا. پس معلوم می‌‌شود معنای این‌ها با هم فرق می‌‌کند.

بعد ایشان می‌‌رود سراغ این‌که معنا چه فرق می‌‌کند، جواب می‌‌دهد، می‌‌گوید به نظر ما معنای زید قام این است که یک واقعی هست که زید و قضیه قام زید در او تصادق دارد. زید قام مثل زید ابوه عالم است، یک ذاتی هست، ‌یک حادثه‌ای هست. حالا در زید ابوه عالم یک ذاتی هست که زید با ابوه عالم تصادق دارد که کل ما لوحظ الموضوع که زید است، کان المحمول صادقا فی حقه تصورا. نمی‌گوید تصدیقا تا موج هوا هم گفت زید ابوه عالم یا زید قام این معنا تصور بشود برای‌مان‌ که موضوع که تصور شد و لحاظ شد، محمول تصورا بر او صادق است. زید را که تصور کنیم ابوه عالم بر او صادق است، قام زید بر او صادق است.

اشکال: قواعد ادبی صرفا تعبدی است و فاقد وجود یک امر معنوی

به نظر ما این‌ها تکلف است. هیچ فرقی بین قام زید و زید قام نیست. فرق ادبی است. و لذا این‌که ایشان شاهد می‌‌آورد، ‌این شاهد‌ها عرفی نیست. در فارسی چه فرق می‌‌کند، می‌‌گوییم زید و عمرو ایستادند یا می‌‌گوییم ایستادند زید و عمرو، مردم ایستادند یا ایستادند مردم. چه فرقی می‌‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] هیچ فرقی در این نکات ارتکازیه بین فارسی و عربی نیست. چون عربی خوب ما نمی‌فهمیم احاله به مجهول ما را می‌‌دهید؟ چه فرق می‌‌کند؟ این‌ها قواعد ادبی است، ‌به قول خود آقای صدر تعبد لغت عربی است، زور لغت است.

تعارف این‌طور بوده که الناس ذهبوا می‌‌گویند، نمی‌گویند الناس ذهب. ولی ذهب الناس، مقدم بگویند‌، آن‌جا برعکس، می‌‌گویند ذهب الناس نمی‌گویند ذهبوا الناس. این‌ها قواعد لغت است. و لذا فارسیش می‌‌بینید هیچ فرقی با هم نمی‌کند. نکات ادبی است. شما در فارسی می‌‌گویید مردها رفتند، رفتند مردها، چرا نمی‌گویید رفت مردها؟ ولی عرب‌ها می‌‌گویند ذهب الناس، رفت مردم، می‌‌گویند این هنوز فارسی بلد نیست، ولی عربی می‌‌گویند ذهب الناس. اگر بناء بود این نکات نکات معنوی باشد باید لغت‌ها در آن‌ها مساوی باشد. به ما بگویند رفت مردم می‌‌گویند فارسی بلد نیست ولی عربی باید بگویند رفتند مردم، ‌رفتند یارها، ‌اما اگر عرب‌ها حرف بزنند به جای ذهب الناس بگویی ذهبوا الناس می‌‌گویند عجمی! روح.

این راجع به انحاء جمله خبریه.

جمله انشائیه

اما جمله انشائیه. ما در بحث جمله انشائیه دو تا بحث داریم: بحث اول که مهم است بحث ثبوتی است در حقیقت انشاء که به نظر ما انشاء با اعتبار فرق می‌‌کند و در کلمات خلط شده با هم، ‌باید فرق بین انشاء و اعتبار را پیدا کنیم. پس یک مرحله بحث ثبوتی است، ‌حقیقت انشاء و اعتبار چیست. یک مرحله هم بحث لغوی است که معنای جمل انشائیه چیست. چون ابتداء‌ بحث جمل انشائیه را مطرح کردند و ما هم بناء‌ داریم بطور اختصار از باب این‌که بالاخره یک اشاره‌ای به این بحث‌ها بشود، فردا نگویند اصول خواندید پس چرا این‌ها را یاد نگرفتید، ما یک اشاره مختصری به بحث معانی جمل انشائیه می‌‌کنیم و بعد راجع به حقیقت انشاء‌ و اعتبار بحث می‌‌کنیم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.